

قیروانی (م ۳۸۶) و روایت سیره نبوی

بر اساس روایات مالک بن انس

رسول جعفریان

| ۳۷۷ - ۳۹۳ |

۳۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

چکیده: علم سیره، محصولی از مدینه است؛ هرچند صحابه‌ای که به شهرهای دیگر رفتند و نسل‌های بعدی آنها، معلوماتی بر آن افزودند. افراد مختلفی در مدینه، علم سیره را تدوین کردند که خاندان زبیری‌ها برجسته‌ترین آنان بودند. ابن اسحاق و سیره او و نیز سیره موسی بن عقبه، دو محصول مهم در این موضوع هستند. در حاشیه اینها، مالک بن انس بن مالک که رقیب ابن اسحاق بود، تلاش‌هایی در این باره داشت. روایات او چندان در مدینه مقبول نبود و بیشتر به شمال آفریقا رفت؛ جایی که بعدها مذهب مالکی رسمیت یافت. قیروانی روایات مالک در زمینه سیره و سایر علوم اسلامی را در کتاب خود با عنوان الجامع فی السنن فراهم آورده است. در این نوشتار، نگاهی به این روایات و موضوعات آنها داریم.

کلیدواژه‌ها: مالک ابن انس، علم سیره، کتاب الجامع فی السنن، قیروانی.

al-Qīrawānī (d. 386) and the Transmission of the Sira of the Prophet
Based on the Narrations of Mālik b. Anas
Rasul Jafarian

Abstract: The discipline of *sīra* (the biographical study of the Prophet) is fundamentally a product of Medina, although companions who traveled to other cities and their successors later contributed additional knowledge. Various figures in Medina undertook the compilation of *sīra*, among whom the Zubayrid family was the most prominent. The works of Ibn Ishāq and his *sīra*, as well as the *sīra* of Mūsā b. 'Uqba, are two of the most significant products in this field. On the margins of these works, Mālik b. Anas b. Mālik, who was a rival of Ibn Ishāq, also made contributions. However, his narrations were not widely accepted in Medina and instead found their way primarily to North Africa, where the Mālikī school would later be formally established. al-Qīrawānī compiled the narrations of Mālik on the *sīra* and other Islamic sciences in his work *al-Jāmi' fi al-Sunan*. This article examines these narrations and their subjects.

Keywords: Mālik b. Anas, *sīra* studies, *al-Jāmi' fi al-Sunan*, al-Qīrawānī.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روایات مدینه در سیره شامل مبعث و مغازی از طرق مختلف و با گرایش‌های متفاوتی به نسل‌های بعدی منتقل شد. یکی از این طرق، ابن اسحاق است که مشهورترین آنهاست. مغازی موسی بن عقبه نیز مجموعه‌ای از همین روایات مدینه است. طبیعی است که به هر حال مغازی در این شهر رخ می‌داد و بر اساس روایات مردم این شهر شکل گرفته است.

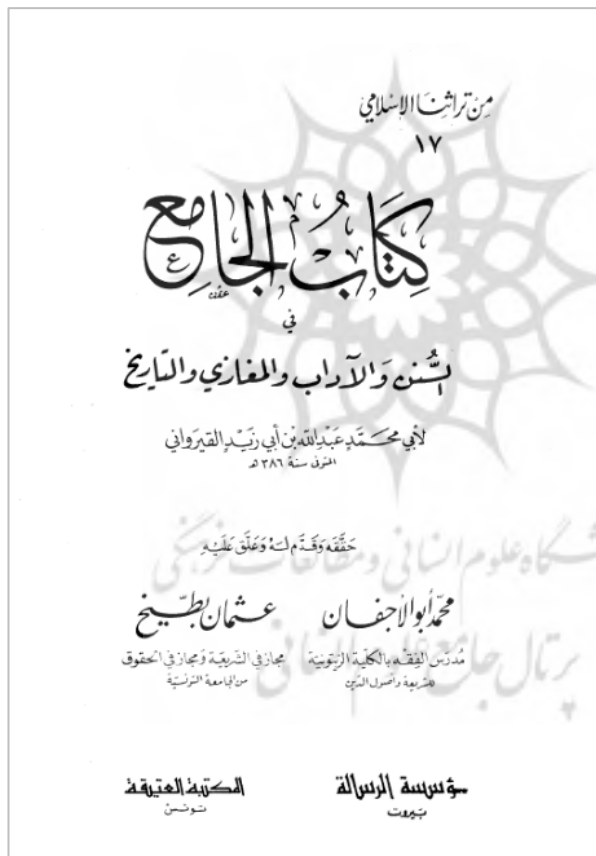
مالک بن انس (م ۱۴ ربیع‌الاول ۱۷۹) فرزند انس بن مالک از اصحاب رسول (ص) به شمار می‌آید. او بانی مکتبی روایی و فقهی است و انبوهی از نقل‌ها از وی و درباره وی در متون کهن بر جای مانده است. یکی از کهن‌ترین شرح‌حال‌ها برای وی، مطالبی است که محمد بن سعد در طبقات الکبری (دارالکتب العلمیه، ۵/ ۴۶۵ - ۴۶۹) آورده است. مالک بن انس شاگردی بسیاری از تابعین و تابعین و عالمان بعدی را کرده بود و خودش را باید از نسل میانی راویانی دانست که با استفاده از نقل‌های دیگران، جایگاهی میان محدثان به دست آورد.

محل زندگی او در مدینه بود و علم وی نیز در همان دایره شکل گرفت؛ اما به دلیل انتقال رفت و آمد شماری از عرب‌های ساکن شمال آفریقا به مدینه و تأثیرپذیری از او، به تدریج مذهبش در شمال آفریقا گسترش یافت و تا به امروز نیز مردمان آن ناحیه بر مذهب مالکی هستند. طبیعی است که عالمان آن بلاد، اخبار و روایات و دیدگاه‌های او را گردآوری و حفظ کرده باشند. بخشی از این روایات، در سیره و مغازی است و مجموعه‌ای از آن نقل‌ها را عبدالله بن ابی‌زید قیروانی در کتاب الجامع فی السنن آورده است.

ابن ابی‌زید قیروانی (۳۱۰ - ۳۸۶) ادامه دورانی است که قیروان و بسیاری از بلاد آن نواحی زیر فشار فاطمیان بود؛ اما به تدریج که این فشار کاهش یافت، فقه و حدیث منسوب به مالک در این بلاد شهرت و انتشار یافت. بر اساس شرح حالی که مصحح کتاب در مقدمه الجامع برای قیروانی نوشته است، بیشتر مشایخ وی از مروّجان فقه مالکی در قیروان و نواحی آن بودند. این شخص خود شاگردانی داشت که مروج همین مکتب بودند و از برخی از آنها آثاری برجای مانده است (الجامع فی السنن و الاداب و المغازی و التاریخ، تحقیق محمد ابوالاجفان عثمان بطیخ، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۳، مقدمه، ص ۳۲ - ۳۶). قیروانی آثار فراوانی داشت و از میان آنها الرسالة او که کتابی در فقه است، مورد استقبال جامعه مالکی قرار گرفته است. مصحح کتاب النوادر و الزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الامهات [تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۹] او که در پانزده مجلد به چاپ رسید، در مقدمه (مقدمه، ص ۲۳ - ۳۵) این اثر از ۴۳ عنوان

کتاب او نام می برد که مطبوع یا مخطوط است. اسامی این کتاب‌ها، دایره معلومات او و نیز نقش وی در دفاع از مذهب مالکی، نقد افراد بدعت گزار و ... را نشان می دهد.

چنین به نظر می آید که مالک بن انس افزون بر فقه که به آن شهرت دارد، اهل «سیره و تاریخ» هم بوده است. در میان آثار او، کتاب الموطأ شامل روایات فقهی است و در میان عنوان آن که از صلاة تا وصایا و فرائض را شامل می شود، همه فقهی هستند. همچنین کتاب المدونه او به کلی فقهی است و در موضوعات آن اشاراتی به عنوان «تاریخ و مغازی» دیده نمی شود.



۳۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۲

سال ۳۶ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۴

اما کتاب الجام قیروانی، روایات تاریخی نقل شده از مالک درباره سیره نبوی و برخی تواریخ دیگر است. این اثر کتابی مختصر شامل روایاتی در موضوعات متنوع و از جمله چند باب در تاریخ و مغازی است. طبعاً در رأس این نقل‌ها، روایات مالک و روایاتی از دیگران در تکمیل آن

است. سبک جامع‌نگاری در قرن سوم و چهارم مرسوم بود؛ از این رو ابن ابی‌زید در همین چارچوب و با ملاحظه «مرویات مالک» و تکمیل آن با نقل‌های دیگر، این اثرش را تدوین کرده است.

در بیشتر مجموعه‌های حدیثی اهل سنت از قرن سوم و چهارم، بخشی به مغازی اختصاص دارد و این اثر قیروانی نیز چنین است؛ اما مهم این است که بخش مبعث، اخبار مدینه و مغازی، به روایت مغربی و از روایت مالک گرفته شده است. می‌دانیم که میان مالک و ابن اسحاق که هر دو از عالمان مدینه بودند، اختلاف و رقابت بود؛ در حالی که عده‌ای مانند ابن ابی‌ذئب، عبدالعزیز ماجشون، ابن ابی حازم و ابن اسحاق «یتکلمون فی علم مالک». تندترین آنها ابن اسحاق بود که گفت: انا بیطار کتبه (تاریخ بغداد، چاپ بشار، ۲۰/۲ - ۲۱؛ سیر اعلام النبلاء چاپ الحديث، ۴۹۵/۶)؛ یعنی کتاب‌های او را برای من بیاورید تا عیوب آنها را نشان دهم [بنگرید: الروض الانف، چاپ تدمری، ۱۳/۱]. ابن اسحاق حتی در نسب مالک هم طعنه می‌زد (السيرة النبویه، ابن هشام، چاپ السقاء، مقدمه، ص ۱۵). مالک مردم را تشویق می‌کرد که سراغ موسی بن عقبه بروند و از او مغازی را فراگیرند (الجرح والتعديل، ابوحاتم رازی، ج ۴، ق ۱، ص ۱۵۴). گفته شده است: «مالک بن انس سیء الرأي فی ابن اسحاق»؛ یعنی نظر بدی به ابن اسحاق داشت (العلل و معرفة الرجال احمد، رواية المروزی، ص ۱۹۴). ابن اسحاق کتاب «سنن» هم داشت که به دست ما نیامده است و مالک روی آن حرف داشته است (بنگرید: مقدمه المغازی وافدی، ص ۲۶). روشن است که کتاب سیره ابن اسحاق، قابل مقایسه با اخبار محدود مالک نیست. بماند که غالب اینها مشایخ مشترک داشتند و از این حیث پاره‌ای نقل‌های آنان منشأ واحدی دارد؛ برای مثال ابن شهاب زهري، شیخ هر دوی آنهاست؛ همچنان که یزید بن عبدالله لیشی که از ابوهریره و ابن عمر و سعید بن مسیب روایت دارد، هم‌زمان شیخ مالک بن انس و ابن اسحاق است (التاریخ الكبير بخاری، چاپ الدباسی، ۳۶۹/۱۰)؛ همچنین داود بن حصین مدنی (التاریخ الكبير، ۲۳۱/۳) و طلحة بن عبد الملك الايلي (۳۴۸/۴).

طبعاً این نکته می‌تواند ما را متوجه این امر کند که دریاپییم روایت مالک از سیره که در این کتاب انعکاس یافته است، با روایات دیگر چه اختلافاتی دارد. وی برخلاف جوامع مهم حدیثی، به سند اهمیتی نمی‌دهد و در بیست و یک باب روایاتی را می‌آورد. نخستین باب درباره مبارزه با بدعت است؛ باب دوم «باب مبعث النبی»؛ باب سوم «باب فی فضل المدینه و ذکر القبر و المنبر و المسجد و الکعبه، و ذکر صدقات النبی» است. پس از آن تا قبل از باب آخر که «باب فی الهجرة و المغازی و التاریخ» است، ابوابی در مسائل اخلاقی و فقهی دارد؛ حتی بابی در طب

هم دارد. کتاب نظم موضوعی کلی ندارد، گرچه هر عنوانی را انتخاب می‌کند، مطالب داخل آن درباره همان موضوع است.

صفحات ۱۲۶ - ۱۴۴ باب‌های مبعث و فضل مدینه است و باب پایانی که در مغازی است، از صفحه ۲۶۵ تا ۳۰۲ است. کتاب در اینجا پایان می‌یابد؛ یعنی چیزی حدود ۵۵ صفحه از کتاب درباره مغازی است.

باب مبعث النبی بیشتر درباره شخص پیامبر، فرزندان، دختران، همسران، یادی از ده تن از اصحاب رسول (ص)، انساب آنها و «شیء من التاریخ» و «متی فرضت [الشرائع]» است. گویی هدف او این است که اخبار مالک را نقل کند؛ آن هم از جمعی از مشایخ بدون آنکه سندی را به طور مشخص ذکر کند: «قال غیر واحد من اهل العلم، و منه کثیر مما حفظ عن مالک فی هذا المعنی». عده‌ای از اهل علم گفته‌اند و بیشتر آن چیزهایی است که از مالک حفظ کرده‌اند (الجامع فی السنن، ص ۱۲۶). اگر نقل متفاوتی باشد، از «اهل علم» که آن خبر متفاوت را آورده است، نقل می‌شود.

خبر اول از همان «غیر واحد من اهل العلم» است که از مالک حفظ کرده‌اند، این است: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولد يوم الاثنين لاثنتي عشرة ليلة مضت من شهر ربيع الأول عام الفيل ونبيء يوم الاثنين. وقال مالک و غيره: و هو ابن اربعين سنة. و خبر متفاوت از «محمد بن عبدالله بن عبد الرحيم برقي» است که گفته است: ويقال: انزل عليه القرآن و هو ابن ثلاث و اربعين سنة.

خبر بعدی از «مالک» است که گوید: و اقام بمكة عشرا و بالمدينة عشرا. سپس «قالوا»، یعنی دیگران گفته‌اند: پنج نماز در ليلة الاسراء در مکه، و باقی نمازها در مدینه، و زکات و صوم هم در مدینه، واجب شد.

سپس خبر مالک می‌آید: «قال مالک: و اقام ابوبکر للناس الحج سنة تسع، و حج النبی ص سنة عشرة». اقوال دیگری هم درباره وجوب حج نقل کرده است که برخی گفته‌اند فريضه حج بعد از برگزاری آن حج سال نهم بوده است و برخی گفته‌اند در سال هشتم، حج واجب شده است.

مسئله قبل، بعد از آن طرح می‌شود: اولین روایت: قال مالک: و صرفت القبلة قبل بدر بشهرين (ص ۱۲۷).

خبر تاریخ وفات رسول (ص) بر اساس روایتی از «عایشه و ابن عباس» است: قالوا: وتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم الاثنين لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر ربيع الأول حين اشتد الضحى لإحدى عشرة سنة خلت من الهجرة وهو ابن ثلاث وستين سنة فيما قالت عائشة وابن عباس. مالك در این باره خبری ندارد؛ اما خبر دیگری در این باره دارد: «و فيما روى عن مالك عن انس بن مالك: انه ابن ستين سنة»؛ یعنی پیامبر در شصت سالگی رحلت کرده است (ص ۱۲۶-۱۲۷).

نکته اخیر نشان می‌دهد که برخی از اخبار خاص تاریخی مالک از پدرش انس بن مالک است. نویسندگان در ادامه از مالک نقل می‌کنند: قال مالك: توفي النبي و ابوبكر و عمر ابنا ستين سنة. سپس مالک از قول پدرش انس بن مالک، وصفی از قیافه رسول (ص) دارد؛ با این افزوده که رسول در چهل سالگی مبعوث شد و در شصت سالگی رحلت کرد؛ در حالی که در سرش بیست موی سفید نبود. «مالك روایت کرده است که انس بن مالک گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم نه بسیار بلندقد بود و نه کوتاه‌قد. نه پوستش کاملاً سفید (بسیار روشن) بود و نه تیره‌رنگ (گندمگون). موی سرش نه بسیار مجعد (فرفری) بود و نه کاملاً صاف [این روایت در طبقات ابن سعد، ۳/۱۷۱ از مالک، و در طریقی دیگر از دیگران اما در نهایت از انس بن مالک آمده است]. خداوند او را در آغاز چهل سالگی به پیامبری برانگیخت و در پایان شصت سالگی او را به سوی خود برد. در سر مبارکش هنگام وفات، بیش از بیست تار موی سفید نبود» (الجامع، ص ۱۲۸).

اخبار بعدی درباره دختران و همسران پیامبر است که کمتر از مالک نقل شده است؛ درواقع بدون انتساب آن نقل‌ها به کسی، آورده شده است. به صحابه ده‌گانه که می‌رسید، وقتی از جانشینی عمر برای ابوبکر یاد می‌کند، روایتی از مالک دارد: قال مالك: طعنه أبو لؤلؤة غلام نصراني للمغيرة عند صلاة الصبح قبل أن يدخل في الصلاة، فضلى بهم عبد الرحمن بن عوف بأمره (ص ۱۳۴). چند خبر دیگر از نظر سند در قالب «يقال» آورده است که مربوط به مسائل و تاریخ‌های دیگری در اطراف شورا و عثمان و خلافت علی بن ابی طالب است، بدون آنکه روایت و تواریخ را به شخص معینی ارجاع دهد (ص ۱۳۵).

در این میان روایتی از مالک درباره تاریخ درگذشت سعد بن ابی وقاص است: «قال مالك: توفي بالعقيق فحمل إلى المدينة» (ص ۱۳۷) [این روایت در طبقات ابن سعد، از طریق مالک نقل شده است: طبقات، ۳/۱۰۹].

باب «فضل المدينة» و بحث از قبر و منبر و کعبه و صدقات، مطالب در همان ابتدا با چند روایت از مالک آغاز می‌شود:

قال أبو محمد [القيرواني]:

قال مالك: اختار الله سبحانه المدينة لرسوله صلى الله عليه وسلم لمحياء ومماته: وتبوءت بالإيمان والهجرة وافتتحت القرى بالسيف حتى مكة، وافتتحت المدينة بالقرآن.

قال مالك: ولما انصرف عمر من سرع، فلما نظر إلى المدينة قال: هذه المتبوء.

قال مالك: ولو علم عمر موضعاً أفضل منها لم يدع الله أن يدفن فيها.

قال مالك: وبها حدث رسول الله صلى الله عليه وسلم وآثاره ومنبره، ومنها يحشر خيار الناس، وقد بارك فيها النبي صلى الله عليه وسلم وفي مدهم وصاعهم، رغب في سكناها والصبر على لأوائها.

باز بعد از دو روایت بدون منبع، چند روایت از مالک نقل شده است:

قال مالك: قال عمر بن الخطاب: إن المسجد الذي أسس على التقوى مسجد رسول الله.

قال مالك: وسمعت أن جبريل هو الذي أقام قبلته للنبي صلى الله عليه وسلم، وقول النبي صلى الله عليه وسلم: "صلاة في مسجدي هذا أفضل من ألف صلاة فيما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام"، قيل: إن تفسيره بأنه مفضول بدون الألف.

وقال: "ما بين قبري ومنبري روضة من رياض الجنة ومنبري على حوضي (ص ۱۳۸ - ۱۳۹).

باز هم نقل از مالک ادامه می یابد: قال مالك: نهيت بعض الولاة أن يرقى منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم بخفين أو نعلين، ولم أر ذلك، وكذلك القبلة ولا بأس أن يجعل نعليه في حجرته إذا دخل الكعبة.

[قال]: وكان: [بين منبر رسول الله صلى الله عليه وسلم وجدار القبلة قدر ممر المشاة]، ثم قدم عمر القبلة إلى الحد المقصورة، ثم قدمها عثمان إلى حيث هي اليوم، وبقي المنبر في موضعه.

قال مالك: من طرف الغابة نحتة النبي صلى الله عليه وسلم غلام نجار لسعد بن عباد، وقال غيره: غلام لامرأة من الأنصار، وقيل: للعباس، فعمله من ثلاث درجات.

وقيل لمالك: كيف كان أبو بكر وعمر من رسول الله صلى الله عليه وسلم في حياته؟ قال: منزلتهما بعد مماته، يريد في القرب إذ دفنا معه في البيت، وهو كان بيت عائشة.

وروى ابن وهب عن مالك: أن موضع قبر النبي صلى الله عليه وسلم في الجدار الذي يلي القبلة، وأن أبا بكر رأسه عند رجلي النبي صلى الله عليه وسلم، وأن عمر بن الخطاب خلف ظهر النبي عليه الصلاة والسلام وبقي موضع قبر آخر (ص ۱۴۰ - ۱۴۱).

مطالب تکمیلی در ادامه از منابع دیگر با تعبیر «یقال» آمده است. برخی از موارد نقل شده قبل و بعد از آن درباره آداب است: قال مالك: ويسلم الرجل على النبي صلى الله عليه وسلم حين يقدم وحين يريد أن يخرج (ص ۱۴۲). یا احكام فقهی مدینه است: «وسئل مالك عن تفسير الصف الأول: هل هو دون المقصورة؟ قال: إن كانت المقصورة لا تدخل إلا بإذن فهو دونها، وإن كانت تدخل بغير إذن فهو الذي يلي الإمام.

وحرّم النبي [۹] صلى الله عليه وسلم ما بين لائتي المدينة وهما حرمان.

قال [مالك]: لا يُصَاد الجراد بالمدينة، ولا بأس [أن يطرد عن النخل] (ص ۱۴۲).

قال مالك: وكان ابن الزبير إذ بنى الكعبة يصب الطيب بين أضعاف البناء.

قال مالك: سألت الحجابة: هل كانوا يُرزقون على الحجابة؟

قالوا: لا، وقد حرص على ذلك عمر بن عبد العزيز فأبيناه ذلك.

قال مالك: وذلك أجود للحجابة.

قال مالك: ولا يُشرك معهم في الحجابة غيرهم؛ لأنها ولاية من رسول الله صلى الله عليه وسلم حين أعطى المفاتيح عثمان بن طلحة.

قال مالك: قال النبي صلى الله عليه وسلم: "لَا يُنْفَيْنَ [إنسان] في جزيرة العرب".

قال مالك: وهي مكة والمدينة واليمن وأرض العرب، فأجلى عمر أهل نجران (وأما أهل فدك فصولحوا) على النصف، فقوم النصف الذي لهم فأعطاهم به جملاً وأقتاباً، وذهباً فابتاعه للمسلمين، وأجلى يهود خيبر ولم يأخذوا شيئاً لأنه لم يكن لهم شيء.

قال مالك: فأما تيماء فأمرها بين، بيننا وبينهم أحد عشر ليلة، ليست من بلاد العرب، وهي من ناحية الشام، وأرى الوادي- يعني وادي القرى- ترك من فيها من اليهود لأنهم لم يروها من أرض العرب. فأما مصر وخراسان والشام فلم يُجلوا منها لأنها من أرض العجم، ومن أجلى من غير المدينة (الذين هم سكانها، فليؤخروا أكثر من ثلاثة أيام حتى يتحملوا، وإنما ضرب لهم عمر ثلاثة أيام بالمدينة لأنهم بها مارة مجتازون.

قيل لمالك: ما الكتيبة؟ قال: أرض خيبر، وهي أربعون ألف عذق (ص ۱۴۳ - ۱۴۴).

در اینجا شاهدیم که سیره و فقه چگونه در درون هم رشد کرده اند؛ با وجود این برای یک مالکی مذهب در قرن چهارم، مرجعیت مالک بن انس در سیره و طبعاً احکام فقهی برگرفته از آن اعتبار یافته است. در اینجا دو بابی که در آغاز کتاب به نوعی با سیره پیوند داشت، تمام می شود.

ابواب بعدی تا باب ۲۱ که آخرین باب کتاب است، چنان که اشاره شد، ابواب فقهی و آداب اخلاقی است. طبعاً در این موارد نیز منبع اخبار و احادیث، «مالک» است و گاه با نقل‌های دیگر تکمیل می‌شود.

باب پایانی کتاب، «باب فی الهجرة و المغازی و التاريخ» است. قیروانی در همان آغاز می‌گوید پاره‌ای از نقل‌های این باب از مالک، اما بیشتر آن از دیگران است: «و اکثره من غیره من اهل العلم بالمغازی و التاريخ» (ص ۲۶۵).

تعبیر «قالوا» از منابع مختلف است و نخستین خبر در باره هجرت به حبشه و مسائل دیگر تا پیمان عقبه و هجرت رسول (ص) است. هیچ منبع و نامی به عنوان سند ارائه نمی‌شود و تنها نکته از «مالک» درباره شخص راهنمای حضرت در هجرت است که به جای نام معروف «عبدالله بن ارقط»، از مالک و موسی بن عقبه نام دیگری را نقل می‌کند: «قال مالک: اسم دلیلهما رقیط وکان کافراً. وقال موسی بن عقبه: اسمه أریقط» (ص ۲۶۷).

درباره محاسبه تاریخ هجری از هجرت، این روایت را از مالک دارد: «قال مالک: وإنما یُحسب التاريخ من مقدم رسول الله المدينة» (ص ۲۶۸).

روایت عروة بن زبیر و موسی بن عقبه مشترکاً این است که ورود پیامبر به قبا، هلال ربیع الاول و روز دوشنبه بوده است. بعد از آن جزئیات دیگری از «تواریخ» درباره ازدواج عایشه و فاطمه زهرا (س) آمده است و درباره زمان غزوه ابواء از مالک خبری در تاریخ آن نقل شده است: «قال مالک: فکان فیها غزوة الأبواء غزاها رسول الله صلی الله علیه وسلم بنفسه فی المهاجرین خاصة» (ص ۲۷۰). در این بخش، نقل‌های موسی بن عقبه نیز که مغازی او در شمال آفریقا و تا اندلس در دست بود، فراوان است.

روایات بعدی که «تواریخ» به سبک قدیمی‌ترین متن‌های سیره‌ای است، یعنی ذکر یک واقع با تاریخ آن ادامه می‌یابد، اما نام مالک در آن دیده نمی‌شود (ص ۲۷۱ - ۲۷۲).

ذیل غزوه بدر از مالک نقل می‌شود: «قال مالک: فی ثلاثمائة وثلاثة عشر»؛ سیصد و سیزده نفر بودند (ص ۲۷۳) و درباره روز آن آمده است: قال مالک: (لسبعة عشر يوماً) من شهر رمضان علی سنة ونصف من مقدمة المدينة (ص ۲۷۳). طبق معمول بین اخبار، روایاتی از مالک است و برای دیگران از «قالوا» یا «قال غیره» یعنی غیر مالک و «قیل» و «یقال» استفاده می‌شود.

قال مالك: سأل رسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ عن المشركين كم يطعمون كل يوم؟ فقليل: عشر جزائر يوماً وتسع يوماً، فقال عليه الصلاة والسلام: القوم (ما بين ألف وتسعمائة).

قال مالك: وكان الشهداء يوم بدر قليلاً، وكان الأسرى شبيهاً بمن قتل من المشركين: أربعة وأربعين رجلاً (ص ۲۷۴). خبر متفاوت با او با تعبیر «قال غيره» این است که روز بدر، سیزده نفر از مسلمانان، چهار نفر قریشی و نه نفر انصاری شهید شدند.

با این روایات که تواریخ جزئی رویدادهای مغازی را نقل می‌کند، تصور بر این است که مالک بن انس روی این قبیل اخبار مثل مغازی دانان حساس بوده است و به احتمال زیاد بر سر این موارد میان ابن اسحاق و مالک رقابتی در اخبار سیره بوده است؛ گرچه مالک فقط به سیره نمی‌پردازد و دنبال مسائل فقهی و آدابی هم بوده است.

وقایع بعدی که مهم هستند و میان آنها خبر ازدواج علی و فاطمه، ولادت حسن و حسین در آن است، عموماً از مالک نیستند (ص ۲۷۵ - ۲۷۶).

در خبر غزوه احد، دو خبر از مالک نقل شده است: «قال مالك: وكانت غزوة أحد وخير في أول النهار» و دیگری «قال مالك: قتل من المهاجرين أربعة ومن الأنصار سبعون» (ص ۲۷۷). این ابهام وجود دارد که دو سطر بعدی این خبر از مالک باشد؛ اما مصحح با آوردن آن سر سطر، ظاهراً نخواست است آن را از مالک بداند؛ یک جمله این است: «ولم يكن في عهد النبي عليه الصلاة والسلام ملحمة هي أشد ولا أكثر قتلاً منها».

غزوات بعدی مانند رجیع و بنی النضیر آمده است؛ روایتی هم از ابن شهاب زهري درباره تاریخ وقعة النضير «محرم سال سوم» آورده است، اما خبری از اخبار مالک نیست (ص ۲۷۸ - ۲۷۹). در خبر بنی قریظه آمده است: «وقال مالك: كانت سنة أربع» (ص ۲۸۰).

تاریخ جنگ خندق هم از قول مالک آمده است با گزارشی درباره آن: «وقال مالك: كانت الخندق على أربع سنين من الهجرة وكانت في برد شديد [سرماي بسیار شدیدی بود]. قال مالك: ولم يستشهد يومئذ إلا أربعة أو خمسة ويومئذ أنزل الله عز وجل: إذ جاؤكم من فوقكم {وَمِنْ أَسْفَلٍ مِنْكُمْ} [الأحزاب: ۱۰]، جاءت قریش من ها هنا واليهود من ها هنا والمجد من ها هنا، يريد هوازن» (ص ۲۸۱).

رویدادهای بعدی از سال‌های چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم گزارش می‌شود، بدون آنکه با تعبیر «قالوا» یا مشابه آن باشد. نامی هم از مالک نیست (ص ۲۸۱ - ۲۹۰).

در سال هشتم نقلی از مالک درباره سازنده منبر رسول (ص) آمده است: وفيها اتخذ (رسول الله) صلى الله عليه وسلم المنبر ويقال: في سنة ثمان، قال مالك: عوده من طرفاء الغابة عمله غلام لسعد بن عباد» (ص ۲۹۰ - ۲۹۱).

رویدادهای منجر به فتح مکه در ادامه آمده و خبر مالک در این باره نقل شده است: قال مالك: «وخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم عام الفتح في ثمانية آلاف أو عشرة آلاف، وكتم الناس وجهه ذلك لئلا يعلم أحد أين يريد، ودعا الله عز وجل أن يُخفي ذلك عنهم». و تاريخ دقيق آن از مالک: «قال مالك: وأُفتتحت مكة في تسعة عشر يومًا من رمضان على ثمان سنين من الهجرة، وخيبر على ست سنين والخندق على أربع». در میان این دو خبر، روایت یحیی بن سعید را آورده است و با «قالوا» توضیحات دیگری را نقل می‌کند (ص ۲۹۳).

آخرین غزوات و سرایا در ادامه نقل شده است؛ غزوه جعرانه، نامه مسيلمه به رسول و غزوه تبوك (ص ۲۹۶). از مالک نقل شده است که تبوك در گرمای شدید بود: «قال مالك: وكانت غزوة تبوك في حر شديد» (ص ۲۹۶).

در باقی رویدادهای سال نهم و رویدادهای سال دهم اطلاعات «تواریخی» یعنی رویداد و سال آن نقل شده است. بیماری رسول، رحلت و درگذشت در دو سه سطر آمده است؛ بعد اشاره به ارتداد عرب، بیعت با ابوبکر و برخی رویدادهای دیگر آورده شده است (ص ۲۹۷ - ۲۹۸). از مالک خبر دفن ابوبکر نقل شده است: «قال مالك: ودفن يوم الثلاثاء، وصلى عليه الناس أفذاذًا لا يؤمهم أحد» (ص ۲۹۹).

درباره خبر رحلت فاطمه زهرا (س) و وقایع دیگر از تاریخ وفات افراد چند نقل از مالک آمده است: «وفيها ماتت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم لثلاث خلون من شهر رمضان، وهي بنت تسع وعشرين سنة، وذلك بعد النبي عليه الصلاة والسلام بسة أشهر، وقيل: بثلاثة أشهر. قال مالك: والأول أثبت.

قال مالك: وفتحت مصر سنة عشرين وإفريقية يوم موت حفصة.

قال غيره: سنة سبع وعشرين.

قال مالك: توفي معاذ بن جبل وهو ابن اثنتين وثلاثين سنة» (ص ۳۰۰).

قیروانی در پایان باز جمله اول را تکرار می‌کند که ما در این جامع «بعض ما حفظ عن مالک و عن بعض اصحابه و غیرهم ممن روی عن رسول الله» را آوردیم. درباره «تاریخ و المغازی» و موارد مشابه

«و ما شاکل ذلک»، برخی از مالک است و برخی از دیگر اهل علم: «فمنه لمالک و منه لغيره من اهل العلم». درباره سیره هم آنچه را امت بر آن اجماع کرده بود آوردیم: «ما اجمعت علیه الامة» و البته همه را به اختصار آوردیم (ص ۳۰۱).

طبقات ابن سعد و اخبار مالک بن انس از سیره

برای تکمیل این بحث، لازم است مروری بر اخباری که محمد بن سعد به نقل از مالک بن انس در حوزه اخبار سیره آورده است، داشته باشیم. این اخبار به سبک ابن سعد به صورت مسند نقل شده و مالک اغلب در میانه سند قرار گرفته است. طبعاً پاره‌ای از این اخبار در دیگر منابع حدیثی هم وارد شده است که در حال حاضر کاری به آن نداریم. پاره‌ای از این نقل‌ها که عموماً ابن سعد آنها را از معن بن عیسی اشجعی به نقل از مالک بن انس بیان می‌کند، اخباری است که مالک از ابن شهاب یا عروة بن زبیر نقل کرده است. این افراد از ارکان اخبار سیره در مدینه هستند. نام عایشه نیز به عنوان منبع اصلی برخی از این اخبار آمده است که مالک با سند خودش از او روایت کرده است. نمی‌شود و نباید پنهان کرد که صورت سیره و بسیاری از اخباری که نقش تعیین‌کننده در آداب و سنن اسلامی دارند، از چند نفر انگشت‌شمار اطراف عایشه روایت شده است. مالک بن انس یکی از اینهاست. بخش عمده روایات ابن اسحاق هم از همین گروه است. چند مورد نیز اخباری است که مالک از یحیی بن سعید نقل کرده و شماری هم در نهایت به پدرش انس بن مالک می‌رسد. مواردی که خواهد آمد، فقط اخباری است که در سیره است؛ جز آن اخبار اندکی نیز که جنبه فقهی یا اخلاقی دارد، به روایت مالک در طبقات آمده است. افزون بر آن از مجلد سوم طبقات به بعد، گاه اخبار تاریخی دیگری هم درباره صحابه و نیز خلفای بعدی (برای مثال درباره عمر: طبقات: ۲۲۱/۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۶۷) به نقل از مالک بن انس یافت می‌شود. نکته دیگر این است که تنها اندکی از اخبار سیره‌ای که در طبقات به نقل از مالک آمده، در الجامع قیروانی آمده است. این امر نشان می‌دهد که مغربی‌ها منابع خودشان را داشته‌اند و بعدها از اخبار مکتب عراق شامل بصره یا کوفه در سیره استفاده نکرده‌اند.

قال: أخبرنا معن بن عيسى الأشجعي. أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن محمد بن جبير بن مطعم عن أبيه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لي خمسة أسماء أنا محمد وأحمد وأنا الماحي يمحو الله بي الكفر وأنا الحاشر الذي يحشر الناس على قدمي وأنا العاقب (طبقات الكبرى، دار الكتب العلمية، ۸۴/۱).

أخبرنا معن بن عيسى عن مالك بن أنس جميعا عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن سمع أنس بن مالك يقول: بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم على رأس أربعين سنة. يعني من مولده (۱۴۹/۱).

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة أن الحارث بن هشام قال: يا رسول الله كيف يأتيك الوحي؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أحيانا يأتيني في مثل صلصلة الجرس وهو أشده علي فيفصم عني وقد وعيت ما قال. وأحيانا يتمثل لي الملك فيكلمني فأعي ما يقول.. قالت عائشة: ولقد رأيته ينزل عليه الوحي في اليوم الشديد البرد فيفصم عنه وإن جبينه ليتفصد عرقا (۱۵۵/۱).

أخبرنا معن بن عيسى الأشجعي وموسى بن داود قالا: أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عائشة قالت: ما خير رسول الله صلى الله عليه وسلم في أمرين إلا أخذ أيسرهما ما لم يكن إثما. فإن كان إثما كان أبعد الناس منه. وما انتقم رسول الله صلى الله عليه وسلم لنفسه إلا أن تنتهك حرمة الله فينتقم لله (۲۷۵/۱).

أخبرنا معن بن عيسى الأشجعي. أخبرنا مالك بن أنس. وأخبرنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب وخالد بن مخلد عن سليمان بن بلال كلاهما عن ربيعة بن أبي عبد الرحمن أنه سمع أنس بن مالك يقول: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ربعة من الرجال ليس بالطويل البائن ولا بالقصير. وليس بالأبيض الأمهق ولا بالآدم. وليس بالجعد القلط ولا بالسبط (۳۱۷/۱).

أخبرنا معن بن عيسى وإسحاق بن سليمان الرازي قالا: أخبرنا مالك بن أنس عن إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة عن أنس بن مالك قال: كنت يوما أمشي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وعليه برد نجراني غليظ الحاشية. فادركه أعرابي فجذب بردائه جبدة شديدة. قال أنس: حتى نظرت إلى صفحة عنق رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أثرت به حاشية الثوب من شدة جبذته. فقال: يا محمد! مر لي من مال الله الذي عندك. قال: فالتفت رسول الله صلى الله عليه وسلم فضحك ثم أمر له بعطاء (۳۵۴/۱). معن بن عيسى وإسحاق بن سليمان رازی برای ما روایت کردند وگفتند: مالک بن انس از اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه از انس بن مالک نقل کرد که گفت: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راه می‌رفتم. بر تن ایشان عبایی از نجران بود که لبه‌های آن ضخیم و زبر بود. در این هنگام، یک اعرابی (بادیه‌نشین) به پیامبر رسید و عبا را با شدت از پشت کشید. انس می‌گوید: به قدری شدت داشت که من به صفحه گردن پیامبر نگاه کردم و دیدم لبه عبا از شدت کشیدن، در پوست گردن ایشان اثر گذاشته بود. آن مرد گفت: ای محمد،

به من از مال خدا که نزد توست، بده. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشت، خندید و دستور داد چیزی به او بدهند.

أخبرنا عتاب بن زياد عن عبد الله بن المبارك قال: أخبرنا مالك بن أنس عن أبي النضر قال: انقطع شراك نعل رسول الله صلى الله عليه وسلم فوصله بشيء من حرير فجعل ينظر إليه. فلما قضى صلاته قال لهم: انزعوا هذا واجعلوا الأول مكانه. قيل: كيف يا رسول الله؟ قال: إني كنت أنظر إليه وأنا أصلي (۳۷۳/۱).

أخبرنا معن بن عيسى قال: أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن سعيد بن المسيب قال: كانت القصواء ناقة رسول الله صلى الله عليه وسلم تسبق كلما دفعت في سباق (۳۸۳/۱).

أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا مالك بن أنس عن ثور بن زيد الديلي عن أبي الغيث عن أبي هريرة قال: وهبه له رفاعه بن زيد الجذامي. فلما شهد رسول الله صلى الله عليه وسلم خيبر. انصرف إلى وادي القرى. فلما نزل يحط رحله بوادي القرى جاءه سهم غرب فقتله. فقبل هنيئاً له الشهادة. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: لا والذي نفسي بيده إن الشملة التي أخذها عنا يوم خيبر تحرق عليه في النار (۳۸۶/۱).

أخبرنا عتاب بن زياد أخبرنا عبد الله بن المبارك. قال: أخبرنا مالك بن أنس عن إسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة عن أنس بن مالك قال: أنزل في الذين قتلوا ببئر معونة قرآن حتى نسخ بعد: بلغوا قومنا أنا قد لقينا ربنا فرضي عنا ورضينا عنه. ودعا رسول الله صلى الله عليه وسلم على الذين قتلوهم ثلاثين غداة. يدعو على رعل وذكوان وعصية عصت الله ورسوله (۴۲/۲).

أخبرنا إسحاق بن عيسى. أخبرني مالك بن أنس عن أبي الزبير عن جابر بن عبد الله قال: نحرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم عام الحديبية. البدنة عن سبعة والبقرة عن سبعة (۷۹/۲).

أخبرنا معن بن عيسى وشبابه بن سوار وموسى بن داود قالوا: أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن أنس بن مالك قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم مكة عام الفتح وعلى رأسه المغفر ثم نزعه. قال معن وموسى بن داود في حديثهما: فجاء رجل فقال: يا رسول الله. ابن خطل متعلق بأستار الكعبة! فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اقتلوه! قال معن في حديثه قال مالك: ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ محرماً (۱۰۶/۲).

هاهنا وقد شهد قبل ذلك عرفات ليلاً أو نهارة فقد تم حجه وقضى تفته.

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس عن هشام بن عروة عن أبيه قال: سئل أسامة وأنا جالس: كيف كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسير في حجة الوداع حين دفع؟ قال: كان يسير العنق فإذا وجد فجوة نص (۱۳۷/۲) [در هنگام حرکت (بازگشت) در حجة الوداع، رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم چگونه می‌رفت؟ او پاسخ داد: پیامبر با حالتی آرام و پیوسته حرکت می‌کرد (یعنی با گام‌هایی معتدل) و هرگاه فضای بازی پیدا می‌کرد، سرعت می‌گرفت].

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس عن ابن أبي علقمة عن أمه أنها قالت: سمعت عائشة تقول: قام رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات ليلة فلبس ثيابه ثم خرج. فأمرت خادمتي بريدة فتبعته. حتى إذا جاء البقيع وقف في أدناه ما شاء الله أن يقف. ثم انصرف فسبقته بريدة فأخبرتني فلم أذكر له شيئاً حتى أصبح ثم ذكرت ذلك له فقال: إني بعثت إلى أهل البقيع لأصلي عليهم (۱۵۶/۲).

وأخبرنا معن بن عيسى. قال: أخبرنا مالك بن أنس جميعاً عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر قال: بعث النبي صلى الله عليه وسلم بعثاً وأمر عليهم أسامة بن زيد فطعن بعض الناس في إمارته فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن تطعنوا في إمارته فقد كنتم تطعنون في إمارة أبيه من قبله! وأيم الله إن كان لخليقا للإمارة. وإن كان لمن أحب الناس إلي. وإن هذا لمن أحب الناس إلى بعده! (۱۹۲/۲، ۴۹/۴).

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس. أخبرنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب وأبو بكر بن عبد الله بن أبي أويس قالاً: أخبرنا سليمان بن بلال جميعاً عن جعفر بن محمد عن أبيه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم غسل في قميص. قال سليمان بن بلال في حديثه. حين قبض.

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس بلغه قال: لما كان عند غسل رسول الله صلى الله عليه وسلم أرادوا نزع قميصه فسمعوا صوتاً يقول: لا تنزعوا القميص! فلم ينزع قميصه وغسل وهو عليه (۲۱۱/۲).

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس عن يحيى بن سعيد قال: بلغني أن أبا بكر الصديق قال لعائشة وهو مريض: في كم كفن رسول الله صلى الله عليه وسلم؟ قالت: كفن في ثلاثة أثواب بيض سحولية وليس فيها قميص ولا عمامة (۲۱۶/۲).

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس أنه بلغه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم. لما توفي صلى الله عليه الناس أفذاذاً لا يؤمهم أحد (۲۲۰/۲).

أخبرنا موسى بن داود: سمعت مالك بن أنس يقول: قسم بيت عائشة باثنين: قسم كان فيه القبر. وقسم كان تكون فيه عائشة. وبينهما حائط. فكانت عائشة ربما دخلت حيث القبر فضلا. فلما دفن عمر لم تدخله إلا وهي جامعة عليها ثيابها (۲/۲۲۴).

أخبرنا معن بن عيسى. أخبرنا مالك بن أنس أنه بلغه: أن أم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وسلم. كانت تقول: ما صدقت بموت النبي صلى الله عليه وسلم حتى سمعت بوقع الكرازين [شنیدن صداى کلنگ کندن قبر] (۲/۲۳۲).

قال: أخبرنا معن بن عيسى قال: أخبرنا مالك بن أنس عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: مروا أبا بكر فليصل بالناس (۳/۱۳۴).

أخبرنا معن بن عيسى قال: أخبرنا مالك بن أنس عن يحيى بن سعيد أنه قال: لما كان يوم أحد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من يأتيني بخبر سعد بن الربيع؟ فقال رجل: أنا يا رسول الله: فذهب الرجل يطوف بين القتلى فقال له سعد بن الربيع: ما شأنك؟ قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم لآتيه بخبرك. قال: فاذهب إليه فأقرئه مني السلام وأخبره أنني قد طعنت اثنتي عشرة طعنة وأن قد أنفذت مقاتلي. وأخبر قومك أنه لا عذر لهم عند الله إن قتل رسول الله وأحد منهم حي (۳/۳۹۶).

أخبرنا معن بن عيسى قال: أخبرنا مالك بن أنس عن الفضيل بن أبي عبد الله عن عبد الله بن نيار عن عروة عن عائشة أنها قالت: خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى بدر فلما كان بحرة الوبرة أدركه رجل كانت تذكر منه جرأة ونجدة ففرح أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم حين رأوه. فلما أدركه قال: جئت لأتبعك وأصيب معك. فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: أتؤمن بالله ورسوله؟ قال: لا. قال: فارجع فلن نستعين بمشرك (۳/۴۰۴ - ۴۰۵).

أخبرنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب قال: أخبرنا مالك بن أنس أن عبد الله بن عمرو وعمرو بن الجموح كفنا في كفن واحد وقبر واحد (۳/۴۲۴).